10 Surah Yunus verses 1 to 8 Tafsir Kashafalasrar by Rasheeduddin Almeybodi

,Tafsir Kashafalasrar wa uddatulabrar li Rasheeduddin Al-Meybodi (529 AH) Popularly known as Tafsir Khwaja Abdullah Ansari Haravi (Herati) a descendant of Jabir Bin Abdallah Al-ANsari (Radiallahu Ta'aalaa 'anhu)

> هو 121 كشف الأسرار و عـُدَّةُ الأبرار ابوالفضل رشيدالدين الميبدوی مشهور به تفسير خواجه عبدالله انصاری تحقيق علي اصغر حڪمت انتشارات امير كبير تهران 1380 هجري **به كوشش: زهرا خالوئی**

http://www.sufism.ir/MysticalBooks%2892%29.php (word)

http://www.sufism.ir/books/download/farsi/meybodi/kashfol-asrar-kamel.pdf

The Text of Quran is taken from http://quran.al-islam.org/

10- سورة يونس - مكية

الر تِلْكَ آيَاكُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ {1}
عَنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِكُ مُبِينُ {2}
عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِكُ مُبِينُ {2}
عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِكُ مُبِينُ {2}
إِنَّ رَبِّكُمُ اللّهُ الَّذِي خَلَقَ اَلسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْيَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَهْرَ إِنَّ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلّا مِنْ بَعْدِ إِذِنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ {3}
اللّهُ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعْدَ اللّهِ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا اللّهُ مَرْجُعُكُمْ جَمِيعًا وَعْدَ اللّهِ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا السَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمُ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ {4} الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ {4} الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ {4} السَّمَاوِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّينِينَ وَالْجِسَابَ مَا خَلَقَ اللّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ {5} اللّهُ فِي السَّمَاوِاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ {6} أَلَّا يُنَوا يَعْوَلُونَ لِيَا وَالْقِيلَ فَي الْقَارِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ {8} أَولَئِكَ مَا وَالْادِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا عَافِلُونَ {7} أُولِيْكَ مَا وَالْهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ {8}

1 **النوية الاولى** بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند فراخ بخشايش مهربان. اَلر منم اَن خداوند كه مبينم جز من دارنده و پروراننده نه، تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ اين آيتها آن نامه استِ، الْحَكِيمِ. (1) آن نامه نيكو حكمت راست حكم. أ كانَ لِلنَّاسِ عَجَباً مردمان را شگفت آمد و بنزديك ايشان شگفت بود، أَنْ أَوْحَيْنا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ كَه پِيغام داديم بمردى هم از ايشان، أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ كَه مردمان را بيم نماى و آگاه كن، وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا و بشارت ده گرويدگان را، أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ كَه ايشان را است وعده راست و كارى پيش شده، عِنْدَ رَبِّهِمْ بنزديك خداوند ايشان، قالَ الْكافِرُونَ ناگرويدگان گفتند: إِنَّ هذا لَساحِرٌ مُبِينٌ. (2) اين

جادويي است آشكارا.

بَعْرَى اللَّهُ خداوند شما اللَّه است، الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ او که هفت السَّمان و هفت زمین آفرید از آغاز، فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در شش روز، ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ آن گه مستولی شد بر عرش، یُدَبِّرُ الْاَهْرَ میسازد کار و پیش مبرد و میاندازد، ما مِنْ شَفِیعِ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ نیست هیچ شفیع کس را مگر پس دستوری او، ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ اوست خداوند شما، فَاعْبُدُوهُ او را پرستید، أَ فَلا

تَذَكَرُونَ؟ (3) پند نيِذيريد و حق دِرنيابيد؟

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً با اوست بازگشت شما همه، وَعْدَ اللَّهِ حَقَّا هنگام نهادن خدای است این براستی، إِنَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ اوست که آفریده میآرد از آغاز و فردا آن را زنده کند باز، لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا تا پاداش دهند ایشان را که بگرویدند، وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بِالْقِسْطِ و کارهای نیك کردند بسزا، وَ الَّذِینَ کَفَرُوا و ایشان که کافر شدند و بگرویدند، لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِیمِ ایشان را شرابی از آب جوشیده و عَذابٌ أَلِیمٌ و عذابی دردنمای، بِما کانُوا یَکُّفُرُونَ. (4) بآنچه کافر

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِياءً اوست که خورشيد را روشن گردانيد، وَ الْقَمَرَ نُوراً و ماه را روشنايي داد، وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ و آن را باز انداخت و چنان ساخت که ميرود در منزلها بريدن فلك را، لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسابَ و رفتن او شمار سال و ماه و روزگار ميدانيد، ما خَلَقَ اللَّهُ ذلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ نيافريد خداي آن را مگر بدانش خويش و توان خويش بيكتايي خويش، يُفَصِّلُ الْآياتِ نشانهاي گشاده روشن مينمايد و پيغامهاي روشن گشاده ميفرستد، لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. (5)ايشان را كه بدانند.

ته بدانند. إِنَّ فِي اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ در شد آمد شب و روز، وَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِي اَلسَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وِ در أَنچه خدای آفرید در آسمان و زمین از آفریدههای خویش، لَآیاتِ لِقَوْمَ یَتَّقُونَ. (6) نشانهای روشن است بیکتایی ایشان را که از

خِشمٍ خدای و از جَحود حق او میپرهیزند.

إِنَّ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا ايشان كَهَ ديدار ما نمسيوسند و بانگيزانيدن ما بنمىگروند، وَ رَضُوا بِالْحَيِاةِ الدُّنْيا و باين جهان مىبسندند.

ُ و خرسُدی کُننَد وَ اطْمَأْتُّواَ بِها و باَّن آرام میکنند، وَ الَّذِینَ هُمْ عَنْ آیاتِنا غافِلُونَ. (7) و ایشان که از وعد و وعید ما ناآگاه و ناگرویدند، أُولئِكَ مَأُواهُمُ النَّارُ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ. (8) ایشان آنند که جایگاه ایشان آتش است بآنچه میکردند.

النوبة الثانية

این سوره یونس صد و نه آیت و هزار و هشتصد و سی و دو کلمت است و هفت هزار و پانصد و شصت و هفت حرف همه به مکه فرو آمد مگر یك آیت: وَ مِنْهُمْ مَنْ لا يُؤْمِنُ بِهِ که این یك آیت بمدینه فرو آمد در شأن جهودان و گفتهاند سه آیت ازین سوره بمدینه فرو آمد: فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكِّ مُمَّا أَنْرَلْنا إِلَيْكَ الى آخر الآیات الثلث، و قیل کلها مکیة الا آیتین: قُلْ بِفَصْلِ الله وَ بِرَحْمَتِهِ نزلت فی ابی بن کعب الانصاری و ذلك ان رسول الله لما امر ان یقرأ

علیه القرآن. قال ابی یا رسول الله و قد ذکرت هناك فبکی بکاء شدیدا، و نزلت هذه الآیه، فهی فخر و شرف لابی و حکمها باق فی غیره و الآیة التی تلیها ذم القوم لانهم حرّموا ما احل الله لهم فصار حکمها فی کل من فعل مثل ذلك الی یوم القیمة. و درین سورت هشت آیت منسوخ است بجای خویش گوئیم ان شاء الله. و در فضیلت سورت، أبی کعب روایت کند از مصطفی ص

قال: من قرأ سورة يونس اعطى من الاجر عشر حسنات بعدد من صدّق بيونس و كذّب به و يعدد من غرق مع فرعون.

قُوله: بِسْمِ اَللَّهِ الرَّحْمِنِ اَلْرَّحِيمِ در آيت تسميت هم كمال عبادت است هم حصول بركَت هم غفران معصيت و برداشت درجت. اما كمال عبادت آنست كه مصطفى ص گفت: لا وضوء لمن لم يذكر اسم اللَّه عليه

این لا بمعنی نفی کمال و فضیلت است چنان که گفت لا صلاة لجار المسجد الا فی المسجد و لا فتی الا علی و قال (ص): اذا توضأ احدکم فذکر اسم الله علیه طهر جمیع اعضائه و اذا لم یذکر اسم الله علیه لم یطهر منه الا ما مسه الماء. اما حصول برکت آنست که رب العالمین نام خود را مبارك گفت: تبارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلالِ وَ الْإكْرامِ با برکت است نام خداوند بزرگوار و بزرگواری کردن، هر كاری که در مبدأ و مقطع وی نام خدای رود با برکت و پر خیر بود. قومی پیش مصطفی آمدند گفتند یا رسول الله طعام که میخوریم ما را کفایت

قومی پیش مصطفی آمدند گفتند یا رسول الله طعام که میخوریم ما را کفایت نمیباشد و سیری نمیکند. رسول خدا گفت: سمّوا اللّه عز و جل و اجتمعوا علیه یبارك لکم فیه.

و غفران معصیت و برداشت درجت آنست که بو هریره روایت کند از مصطفی ص

قال: «من كتب بسم اللّه الرحمن الرحيم و لم يعور الهاء الذى فى اللّه كتب له الف الف حسنة و محا عنه الف الف سيّئة و رفع له الف الف درجة و من قال بسم اللّه الرحمن الرحيم كتب اللّه له اربعة آلاف حسنة و محا عنه اربعة الاف سيئة و رفع له اربعة آلاف در ٍجة

و قال تُنوِق رجل في بسم اللَّه الرحمن الرحيم فغفر له.

و كان كون ربن كان بستم الكاند و يعقوب فتح راست و باقى بكسر خوانند و معنى آنست كه. انا الله ارى انا الرب لا رب غيرى. قتاده گفت نامى است از نامهاى قرآن و گفتهاند. نام سورت است و گفتهاند قسم است كه رب العالمين بنامهاى خود سوگند ياد ميكند. الف الله است، و لا لطيف، و را رحيم. باين نامها سوگند ياد ميكند كه اين حروف آيات كتاب حكيم است و نامه خداوند است جل جلاله و تقدست اسماؤه و تفسير و معانى اين حروف در سورة البقرة بشرح رفت. و قيل معناه: هذه الآيات التي انزلتها عليك آيات القران الحكيم المحكم المتقن الممنوع من الخلل و الباطل لا لا ياتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه. و گفتهاند حكيم بمعنى حاكم است اى هو القرآن الجاكم بين الناس. چنان كه جايى ديگر گفت: وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا الْتَلَافُوا فِيه، و روا باشد كه حكيم بمعنى محكوم باشد، اى حكم فيه بالعدل و

چنان که جایی دیگر گفت: وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِیَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ فِیمَا اخْتَلَفُوا فِیهِ، و روا باشد که حکیم بمعنی محکوم باشد، ای حکم فیه بالعدل و الاحسان و حکم فیه بالجنة لمن اطاعه و بالنار لمن عصاه و حکم فیه بالحلال و الحرام و الارزاق و الآجال، و حکیم کسی را گویند که سخن حکمت گوید. و نیز گویند این سخنی حکیم است یعنی از حکمت یا با حکمت. عبد الله بن عباس گفت ان الکلمة الحکیمة لتزید الشریف شرفا و ترفع المملوك حتی تجلسه مجالس الملوك.

قوله: أكانَ لِلنَّاسِ عَجَباً الف استفهام است بمعنى توبيخ و اين ناس مشركان قريشاند و سبب نزول اين آيت آن بود كه كفره قريش بر سبيل انكار ميگفتند عجب كاريست كه خداى در همه عالم رسولى نيافت كه بخلق فرستد مگر يتيم بو طالب، و روا باشد كه انكار ايشان باصل رسالت بود كه ميگفتند: اللَّه اعظم من ان يكون رسوله بشرا مثل محمد، خداى بزرگتر از آنست كه بشرى را چون محمد بخلق فرستد.

رب العالمین گفت: أ کانَ لِلنَّاسِ عَجَباً ای لیس بعجب لانه ارسل الی من قبلهم من هو مثله و التعجب انما یکون مما لا یعهد مثله و لا یعرف سببه. گفت این عجب نیست که پیش از ایشان رسولان از خدا بخلق آمدند و تعجب در چیزی کنند که معهود نباشد، میان خلق و نه آن را سببی بود. و تقدیره: ا کان ایحاؤنا الی رجل منهم بان انذر الناس عجبا فیکون ان فی الاولی فی محل الرفع و فی

الثانية في محلّ النصِبِ.

وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قدم الصدق ما تقدم لهم من اللَّه من المواعيد الصادقة و سبق لهم من حسن العبادة و الطاعة، و قيل قدم الصدق شفاعة المصطفى و شفاعة المؤمنين بعضهم لبعض و قيل اراد به السقط يقوم محبنطئا على باب الجنّة فيقول لا ادخلها حتى يدخلها والديّ. روى انس بن مالك قال قال رسول اللَّه ص: اذا كان يوم القيمة نودى فى اطفال المسلمين ان اخرجوا من قبوركم فيخرجون من قبورهم و ينادى فيهم ان امضوا الى الجنة زمرا فيقولون يا ربنا و والدانا معنا فينادى فيهم الثانية ان امضوا الى الجنة زمرا فيقولون يا ربنا و والدانا معنا فينادى فيهم الثالثة ان امضوا الى الجنة زمرا فيقولون يا ربنا و والدانا معنا فيبسم الرب تعالى فى الرابعة فيقول و والداكم معكم فيثب كل طفل الى ابويه فيأخذون بايديهم فيدخلونهم الجنة فهم اعرف بأبائهم و امهاتهم يومئذ من اولادكم الذين في الدينة فهم اعرف بأبائهم و امهاتهم يومئذ من اولادكم الذين في المدتكية الم

قُولَه: قالَ الْكافِرُونَ تقديره فلمّا انذرهم قال الكافرون إِنَّ هذا لَساحِرٌ مُبِينٌ قرائت اهل مدينه است و ابو عمرو، يعنى ان هذا الرجل اى محمدا ص لساحر

مبِين بِاقى بِي الف خِوانند اِي ان هذا اِلْوِحي لسحر مبيِن.

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ اى فى مدة مقدارها ستّة ايّام لأن الايام تكونت بعد خلق السماوات و الارض من دوران الفلك ثم استوى على العرش، شرح و بيان اين همه در سورة الاعراف رفت. و يقال جمع السماوات لانها اجناس مختلفة كل سماء من غير جنس الأخرى و وحّد الارض لانها كلِها تراب.

یُدَبِّرُ الْأُمْرَ یَقَضیه وحده و قیل پرتب الامور مراتبها علی احکام عواقبها. و قیل پدبّر الامر. پنزل الوحی، ما مِنْ شَفِیعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ این جواب ایشان است که خدای را انبازان میگفتند و ایشان را میپرستیدند و میگفتند: هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللَّهِ. و گفتهاند که این باوّل آیت تعلق دارد. میگوید: خدای بیافرید، آسمانها و زمینها بیشفاعت شفیعی و ببتدبیر مدبری بعلم و ارادت خویش آفرید، بقدرت و حکمت خویش یقول تعالی: ادبر عبادی بعلمی انی بعبادی خبیر بصیر. آن گه گفت: ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ خداوند شما و دارنده و پروراننده شما اوست که آسمان و زمین آفرید و خود میدانید و اقرار میدهید که آفریدگار خلق اوست نه بتان. پس او را پرستید و در خداوندی و خداکاری، او را یگانه شناسید و با وی در برستش هیچ انباز مگیرید. اَ فَلا تَذَکَّرُونَ ا فلا تتدبرون ان لا پستحق غیره العبادة،

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً. يعنى بالموت و البعث و النشور جميعا نصب على الحال و وعد الله نصب على المصدر اى وعدكم الله وعدا حَقًّا اى حققه حقا. ميگويد: خداى شما را وعده داده وعده راست درست كه در آن خلف نه كه بازگشت شما پس از مرگ با وى است و بعث و نشور و حساب و كتاب و جزاى اعمال در پيش. آن گه گفت بر استيناف: إِنَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلُّقَ لخلقه ثمّ يميته ثمّ يعيده قرائت ابو جعفر انّه يبدأ الخلق بفتح الف است يعنى اليه مرجعكم جميعا لإنه يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُنَمَّ يُعِيدُهُ ليجزى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بِالْقِسْطِ إِي بالعدل. عدل اينجا احسان است كه جاى ديگر ميگويد: هَلْ حَزاءُ الْإحْسان إلّا الْإحْسانُ اى الجنّة و نعيمها.

وَ الَّذِينَ كَفَرُّوا لَهُمُّ شَرابُ مِنْ حَمِيمٍ أَى مَاء حَارٌ قد انتهى حرّه، حميم فعيل بمعنى مفعول يقال حمّ الماء اذا اسخن و الحميم العرق منه لسخنته، و الحمام

لحرارة مائه او لانه يتعرق فيه.

قوله: هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِياءً اى خلقها ضياء فيكون منصوبا على الحال. و ضياء مصدر ضاء و تقديره جعل الشمس ذات ضياء و يجوز ان يكون ضياء جميع ضوء وَ الْقَمَرَ نُوراً يستضاء به فى الليالى. قال: الكلبى يضيء وجوههما لاهل السماوات السبع و ظهورهما لاهل الارضين السبع.

وَ قَدَّرَهُ این ها با قمر شود، ای قدر القمر یسیر منازل فیکون ظرفا للسیر و قیل قدر له مَنازِلَ. میگوید تقدیر کرد و باز انداخت سیر قمر به بیست و هشت منزل در بریدن دوازده برج در هر برجی دو روز و سیکی تا هر ماه فلك بتمامی باز برد، وظیفهایست آن را ساخته و انداخته. لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ وَ الْحِسابَ تا شمار ماه و سال و روزگار میدانید بسیر قمر درین منازل. ما خَلَقَ اللَّهُ ذلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ یعنی للحق لم یخلقه باطلا بل اظهارا لصنعه و دلالة علی قدرته و حکمته. وَ لِثُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ. ابن جریر گفت: الحق هاهنا هو اللَّه، ای ما خلق اللَّه ذلك الا باللّه، ای وحده لا شریك معه. یُفَصِّلُ الْآیاتِ بیاء قرائت ابن کثیر و ابو عمرو و حفصٍ و بنونِ قرائت باقی و در نون معنی تعظیم است.

إِنَّ فِي اَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ. كلبى گَفت، أَهل مكه گفتند: يَا محمد ائتنا بآية حتّى نؤمن بك و نصدّقك فنزل: إِنَّ فِي اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ في مجيء كل واحد منهما خلف الآخر و اختلاف الوانهما. وَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ من الخلائق و العجائب و الدّلالات. لايات يوجب العلم اليقين. لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ الشرك. إِنَّ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا اين آيت در شأن منكران بعث و نشور آمد. رجا اينجا بمعنى تصديق است هم چنان كه در سورة الفرقان گفت. وَ قالَ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا و لقاء بعث است پس مرگ، يعنى ان الذين لا يصدقون بالبعث بعد

انموت.

و قيل معناه لا يخافون عقابنا و لا يرجون ثوابنا.

رَضُوا بِالْحَياةِ الدُّنْيا مِن اللَّه حظًا فاخَتارُوها و عملوا لها و اطمأتُّوا و سكنوا اليها بدلا من الآخرة. وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آياتِنا اى عن البعث و الثواب و العقاب. و قيل بِعن القراِن و محِمد غافِلُونَ تاركون لها مكذّبون.

أُولَئِكَ مَأُواْهُمُ النَّارُ اى مَصْيرهمُ و مرجَّعهم. النَّارِ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ من الكفر و التكذيب.

النوبة الثالثة

- حوبه الله على الله الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ اللَّه منوّر القلوب، الرحمن كاشف

الكروب، الرحيم غافر الذّنوب. اللّه است افروزنده دل دوستان. رحمن است باز برنده اندوه بيچارگان.

رحیم است آمرزنده گناه عاصیان. الله یعطی الرّؤیة یغیر حجاب، الرّحمن یرزق الرزق بغیر حساب، الرّحیم یغفر الذّنب بغیر عتاب، اللّه است که دیدار خود رهی را کرامت کند بنحجاب. رحمن است که از خزینه خود روزی دهد بنحساب. رحیم است که بفضل خود بیامرزد بنعتاب. الله لارواح السابقین، الرحمن لقلوب المقتصدین، الرحیم لذنوب الظالمین. خدای است که ارواح سابقان بفضل وی نازد، رحمن است که دلهای مقتصدان بمهر وی گراید، رحیم است که گناه ظالمان بعفو خود شوید. من سمع الله اورثه شغبا و من سمع الرحمن اورثه طلبا و من سمع الرّحیم اورثه طربا، فالنفس مع الشغب و القلب مع الطلب و الرّوح مع الطرب. یکی خطاب خدای شنید در شغب آمد، یکی سماع نام رحمن الرقوح مع الطرب آمد، یکی سماع نام رحمن است به سماع، کرد در طلب آمد، یکی در استماع نام رحیم بماند در طرب آمد. تن محلّ امانت نام رحمن در دایره طلب و شوق افتاد. جان نقطهگاه عشق است چون بشارت نام رحمن در دایره طلب و شوق افتاد. جان نقطهگاه عشق است چون بشارت نعت رحیم یافت بر شادروان رجا در طرب بماند هر چه نعمت بود نثار تن گشت نعت رحیم یافت بر شادروان رجا در طرب بماند هر چه نعمت بود نثار تن گشت بیر طریقت گفت: الهی یاد تو میان دل و زبان است و مهر تو در میان سر و جان، بافت و در میان سر و جان، بافت و در میان سر و بین بافت و در بافته و در بافته

پیر طریقت گفت: الهی یاد تو میان دل و زبان است و مهر تو در میان سر و جان، یافت تو زندگانی جان است و رستخیز نهان. ای ناجسته یافته و دریافته نادر یافته. یافت تو روز است که خود برآید ناگاهان. او که ترا یافت نه بشادی

پردازد نه باندهان.

قوله: الر الالف الف الوحدانيّة، و اللام لطفه باهل المعرفة، و الرّاء رحمته بكافّة البريّة، جلال احديّت بنعت عرّت و كمال حكمت سوگند ياد ميكند، ميگويد بوحدانيت و فردانيت، بلطف من با دوستان من، برحمت من بر بندگان من، كه اين كتاب نامه من است و اين حروف كلام من، از حدوث پاك و از نقص دور و از عيب منزّه. سخنی راست، حديثی پاك، كلامی درست، كلامی كه صحبت حق را بيعت است و ذخيره آن در سرّ عارفان وديعت است. پيغامی كه از قطيعت امان است، و بنقرار را درمان است، روشنايی ديده و دولت دل و زندگانی جان است.

اً کان لِلنَّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَیْنا إِلی رَجُلِ مِنْهُمْ. کافران را سه چیز شگفت آمد و از آک تعجّب همیکردند: یکی انگیختن خلق برستاخیز و باز آفریدن پس از مرگ. دیگر فرستادن خدای رسولان را بخلق و دعوت کردن ایشان بحقّ. سیوم تخصیص محمد ص به پیغامبری و برگزیدن وی از میان خلق برسولی. اگر آن مدبران از کمال قدرت خدای خبر داشتندید بعث و نشور را منکر نبودندید و اگر عزّت خدای و کمال پادشاهی وی بدانستندید فرستادن رسولان بخلق ایشان را شگفت نیامدید و اگر دریافتندید که الله خداوند است و کردگار آن کند که خود خواهد و بارادت خود حکم کند و کار اندر تخصیص و تکریم مصطفی روا داشتندید و جعود نکردندید لکن چه سود که دیده حق بین نداشتند تا حق داشتندید و نمی بیغامبران بخلق الزام حجت است تا کافر را بی عذر و بی حجت عذاب نکند. همانست که گفت برا جلاله: وَ ما کُنَّا مُعَذِّبِینَ حَنَّی بَبْعَثَ رَسُولًا امّا مؤمن اگر خواهد او را بیامرزد بیتوبت و بخدمت زیرا که عذاب کردن بیحجت ظلم است و ربّ العرّة پاکست و منزه از جور و ظلم. یقول تعالی: وَ ما رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ و آمرزیدن مؤمن

بىخدمت فضل است، و ربِّ العرِّة با فضل عظیم است و کرم بىنهایت. یقول تعالی: وَ اللَّهُ ذُو الْفَصْلِ الْعَظِیمِ. و گفتهاند رسولان را بخلق فرستاد تا مؤمنان را بشارت دهند بفضل کبیر و کافران را بیم نمایند بعذاب الیم. اینست که رب العالمین گفت: اَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَ بَشَّرِ الَّذِینَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقِ جایی دیگر گفت: رُسُلًا مُبَشِّرِینَ وَ مُنْذِرِینَ ای محمد کافران را بیم ده که دوزخ برای ایشان تافته و ساخته مؤمنان را بشارت ده که بهشت از بهر ایشان آراسته و پرداخته.

وَ ۗ بَشِّرِ الَّذِيْنَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ. قال محمد بن على الترمذى: قدم الصدق هو امام الصالحين و الصديقين و هو الشفيع المطاع و السائل ...

المجاب محمد ص.

و گفتهاند قدم صدق سبق عنایت است و فضل هدایت. روز ازل در میثاق اول ارواح مؤمنان را مجلس انس از جام محبت بکأس مودّت، شربت مهر داده و ایشان را سرمست و سرگشته آن شربت کرده، و ایشان را وعده داده وعدهای راست درست که باز آرم شما را باین منزل کرامت و باز بنوازم شما را زیادت ازین فضیلت، و یَزِیدُهُمْ مِنْ فَصْلِهِ فذلك قوله إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً وَعْدَ اللّهِ حَقّا رَجوع بازگشت است و بازگشت را هر آینه بدایتی بود لِلّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ الانتهاء و ما بین ذلك مراتع فضله و تواتر نعمه فمن سبق له فی الابتداء و الیه اظهر علیه فی مراتعه و تقلّبه فی نعمه باظهار لسان الشّکر و حال الرضاء و مشاهدة المنعم. و من لم یجز له سعادة الابتداء ابطل ایّامه فی سیاسة نفسه و جمع الحطام الفانیة لیردّه الی ما سبق له فی الابتداء من الشقاوة. جمع الحطام الفانیة لیردّه الی ما سبق له فی الابتداء من الشقاوة. گفت: ابتدای کارها از خداست و بازگشت همه بخدا، یعنی درآمد هر چیز از قدرت او و بازگشت همه بحدا، یعنی درآمد هر چیز از

قدرت او و بازگشت همه بحکم او، اوّل اوست و آخر او ازل بتقدیر او و ابد بقضای او. حدوث کاپنات بامر او فنای حادثات بقهر او میان این و آن مراتع فضل او و شواهد نعمت او هر که را در ازل رقم سعادت کشیدند در مراتع فضل شاکر نعمت آمد و راضی بقسمت. بزبان ذاکر و بدل شاکر و بجان صافی و معتقد. و هر که در ابتدا حکم شقاوت رفت بر وی، خراب عمر گشت و مفلس روزگار و بد سرانجام آلوده دنیا و گرفته حرام و بسته لعب و لهو. چنین خواست بوی لم یزل تا باز برد او را با حکم ازل و نِبشته روز اول اینست که رب العالمين گفت: إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا و يقال موعود المطيع الفراديس العلي و مُوعود العاصي الرحمته و الرضا و الجنّة لطف الحق و الرحمة وصف الحق فاللطف فعل لم يكن ثمّ حصل و الوصف نعت لم يزل. بو بکر واسطی گفته: مطیعان حمالاناند و حمالان جز باری ندارند و این درگاه بینیازان است و عاصیان مفلساناند جز افلاسی ندارند و این بساط مفلسان است ای خداوندان طاعت نگویم طاعت مکنید تا قرآن را گمانی غلط نیوفتد، چندان که توانید و طاقت دارید طاعت بیارید، پس از روی نیستی همه بگذارید که مطیع و طاعت دو بود و این بساط یگانگی است و ای خداوندان زلت دل تنگ مدارید که این بار معصیت هم بار اوست چنان که طاعت بار اوست اما طاعیت بگذارند و معصیت بردارند و گذاشتن فعل تو است برِداشتن فعل او. هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِياءً... الآيه. ز روى اشارت شمس أفتاب توفيق است که از برج عنایت بتابد بر جوارح بنده تا اراسته خدمت و طاعت گردد، و قمر اشاره بنور توحید است و روشنایی معرفت در دل عارف که باین نور راه برد

بمعروف.

پیر طُریقت گفت: الهی عارف ترا بنور تو میداند از شعاع نور عبارت نمیتواند در

اتِشٍ مهر میسوزد و از ناز بار نمیپردازد.

إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقاءَنا... الْآية. كَافران بديدار حق جلّ جلاله امر ندارند كه آن را منكراند لا جرم هرگز بآن نرسند و مؤمنان برؤیت حق ایمان دارند و امیدوارند که بینند لا جرم بآن رسند. همانست که مصطفی ص گفت: هر که بوی رسد کرامتی از حق یعنی در خبر بشنود که خدای با بنده کرامت کند و بدیدار خود او را بنوازد، اگر آن بنده نپذیرد این خبر و برؤیت ایمان ندهد، هرگز نرسد بآن کرامت. گفتهاند که امّید دیدار حقّ از آن ندارند که هرگز مشتاق نبودهاند و از آن دوست نداشته که نشناختهاند و از آن مشتاق نهاند که طلب نکردهاند و از آن طلب نکردند که خدای ایشان را فرا طلب نگردند که خدای ایشان را فرا طلب نگذاشت و راه طلب بایشان فرو بست پس همه از خدا است و بارادت و مشیّت خدا است.

يقول تعالى وَ أَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهِى لو اراد ان يطلبوه لطلبوا و لو طلبوا لعرفوا و لو عرفوا و لو عرفوا و لو عرفوا العرفوا و لو عرفوا لاحبّوا و لو احبّوا لاشتاقوا و لو اشتاقوا اليه لرجوا لقاءه و لو رجوا

لقاه لړاوه.

قال اللَّه تعالى: وَ لَوْ شِئْنا لَآتَيْنا كُلَّ نَفْسٍ هُداها اذا كان الَّذى لا يرجو لقاءه ماواه العذاب و الفرقة فدليل الخطاب: انّ الَّذَى يرجو لقاه فقصاراه الوصلة و اللقاء و الرِّلفة.